

وفي تاريخ المشايخ الصوفية القاسم بن القاسم ابو العباس بن بكتا الامام اخوين  
 السببا والمرورى له لسان في علومه وخطابه واحمد بن يحيى بن جليله من صحبه محمد بن  
 محمد بن عمر بن شويه وفي اسباب السماع في ابو علي الشبلي روى عن ابى عبد الله  
 محمد بن يوسف الغزالي شيخ ابو سعيد ابو الخير كويد قدس الله تعالى عنه كما استناد ابو علي  
 ذاق بزديك بر شتوني آمد وما بمز بود بر و بر شتوني صحيح بخاري يا داشت  
 وما صحيح بخاري نوى سماع دايرو پزند اين معنى آگاهي تمام بوده استخوان  
 ابو علي ذاق با اين سخن وى آورد بر شتوني استناد ابو علي را گفت که ما را از اين معنى  
 نفسى زن استناد ابو علي گفت اين بر ما بسته است کشته بگفت روالود ما بيان  
 خويش حاضر کتبه تا ترين با ما سخن بگشايد ان معنى آتش است و نيا سوخته  
 استناد ابو علي جا بگفته و مجلس نهاد و بر بر سر سخن مى کشاد که مرد مهران بود  
 بر شتوني زود مى خرد اما استناد و چشمه زوى آثار محمد بن بگشايد چون مجلس  
 باخر رسيد بر شتوني گفت قولى که بودى اين ما بودى نياز باير هيچ راهى بخداوند  
 ان نياز زود بگزينت اگر بر سئل خاره افند چشمه آب بگشايد روزى روزى تا بسا  
 دگرگاه روز که خاله و کرد بود ابو علي شتوني داد بدند که ميرفت گفت يا شيخ  
 بجا بروى گفت بقالان خانقاه مى روم که انجا زويش ان اند و من بلنشته ام  
 که در وقت صومعه است رحمت آسمان زرد و پيشان با رنجيخص در وقت فلوله اکنون  
 مى روم که انجا فلوله کند با شکره ان رحمت بين برين با شکره که ان گفته اند

بنى و تاريخ المشايخ الصوفية القاسم بن القاسم ابو العباس بن بكتا الامام اخوين  
 السببا والمرورى له لسان في علومه وخطابه واحمد بن يحيى بن جليله من صحبه محمد بن  
 محمد بن عمر بن شويه وفي اسباب السماع في ابو علي الشبلي روى عن ابى عبد الله  
 محمد بن يوسف الغزالي شيخ ابو سعيد ابو الخير كويد قدس الله تعالى عنه كما استناد ابو علي  
 ذاق بزديك بر شتوني آمد وما بمز بود بر و بر شتوني صحيح بخاري يا داشت  
 وما صحيح بخاري نوى سماع دايرو پزند اين معنى آگاهي تمام بوده استخوان  
 ابو علي ذاق با اين سخن وى آورد بر شتوني استناد ابو علي را گفت که ما را از اين معنى  
 نفسى زن استناد ابو علي گفت اين بر ما بسته است کشته بگفت روالود ما بيان  
 خويش حاضر کتبه تا ترين با ما سخن بگشايد ان معنى آتش است و نيا سوخته  
 استناد ابو علي جا بگفته و مجلس نهاد و بر بر سر سخن مى کشاد که مرد مهران بود  
 بر شتوني زود مى خرد اما استناد و چشمه زوى آثار محمد بن بگشايد چون مجلس  
 باخر رسيد بر شتوني گفت قولى که بودى اين ما بودى نياز باير هيچ راهى بخداوند  
 ان نياز زود بگزينت اگر بر سئل خاره افند چشمه آب بگشايد روزى روزى تا بسا  
 دگرگاه روز که خاله و کرد بود ابو علي شتوني داد بدند که ميرفت گفت يا شيخ  
 بجا بروى گفت بقالان خانقاه مى روم که انجا زويش ان اند و من بلنشته ام  
 که در وقت صومعه است رحمت آسمان زرد و پيشان با رنجيخص در وقت فلوله اکنون  
 مى روم که انجا فلوله کند با شکره ان رحمت بين برين با شکره که ان گفته اند

نوشته در ۲۱۱

خوشتر

خويش تن را در زمين ايشان درخشان و خويشتن را در ايشان و اردوشتن ايشان  
 فرمايى اگر چه داني که چگونه رسوايي مصراع عاشق نماي خويشتن آنچه در  
 تا فردا که گويند تو کيستى کويى که من از دوستان ايشانم و چون سخن ايشان بشنوي  
 اگر چه معنى ندانى سرى در جنبان تا فردا کويى که از سر جنبان ايشانم گوئيد  
 پا که ترا خفيست مگر بدان سببى شعر با عاشقان نشين وهمه عاشقين  
 با هر که نيست عاشق يا او مشوقين شيخ ابو القاسم بشر با بين رحمه الله  
 از جمله مشاهير صالحي و عسکاري مشايخ دهر بوده است و نشست در مهنه  
 بوده است و انجا از دنيا بر رفت در سنه ثمان و ثلثمائة شيخ ابو سعيد ابو الخير  
 قدس الله تعالى عنه گفته است که در کودکی در آن وقت که قرآنى نى خوانده  
 پدرو با ابو الخير نماز ديت مى ربه دواه پير ابو القاسم بشر با بين پلتر گفت  
 اى ابو الخير اين کور کذا را از تو کيست پدرو گفت آن ما شست زرد بک ما آمد و بر  
 پاى نشست و روى روى ما با انها ز و چشمهاى وى پر کب گشت و گفت با الخير  
 ما نسواستيم رفتن از اين جهان کجاى خالو ميدي ديروز و زويشان ضايع يعنى با نند  
 اکنون که فرزندان تو را بديدم اين گشتيم که ولايتها را از اين کور که ضايع خواهد بود  
 پس پدرو را گفت چون از نماز پيرون آيى بگردا بزد بزم ما چون از نماز شيد  
 بزد ما را بزد بک پير ابو القاسم تره چون در صومعه وى شدم و بشر وقت

۲۱